

Investigating Quranic Ambiguity Translation Strategies in Persian and Chinese: Lexical and grammatical Ambiguity in Focus

Ahmadreza Arian¹, Mohammad Rahimi Khoigani²

Chinese department, Foreign language faculty, University of Isfahan, Iran
Arabic Department, Foreign language faculty, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Translating ambiguities, especially the ambiguities of the Qur'an as a sacred text has always proved difficult because the style and methods used in Qur'anic ambiguities are flawless, consistent and rhetorical. The present article examines the translation of ambiguity in Persian and Chinese, to first determine how translators deal with the category of ambiguity and secondly to examine the differences between the two languages in cultural choices. For this purpose, among the Persian translations, an ancient translation - the translation of Abolfotuh Razi - and a contemporary translation - the translation of Garmaroodi - and among the Chinese translations, the translation of "Suleiman Bai zhisuo" has been selected. The findings indicate that Razi, in the face of multiple aspects of a word or ambiguous structure, usually chooses one aspect while omitting other aspects. Garmaroodi is more focused on conveying the semantic plurality in the original text using footnotes and parenthesis while Suleiman focuses on conveying a vague word or structure in Chinese.

Keywords: Quran translation, ambiguity, Persian, Chinese.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی و نقد راهکارهای ترجمه ابهام در قرآن کریم به زبان فارسی و چینی (ابهام واژگانی و دستوری به عنوان نمونه)

احمدرضا آریان*^۱، محمد رحیمی خویگانی^۲

۱- استادیار گروه زبان چینی، دانشکده ی زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.aryan@fgn.ui.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.rahimi@fgn.ui.ac.ir

چکیده

ترجمه ابهام، به‌ویژه ابهام‌های قرآن به‌عنوان یک متن مقدس همیشه کار سختی است؛ زیرا سبک و شیوه ابهام قرآنی خالی از خلل و در عین سازواری و بلاغت است. در مقاله پیش رو با بررسی چگونگی ترجمه ابهام به دو زبان فارسی و چینی، تلاش شده است نخست، نحوه برخورد مترجمان با مقوله ابهام مشخص شود و دوم، تفاوت‌های این دو زبان در انتخاب‌های فرهنگی بررسی شوند. برای این منظور، از ترجمه‌های فارسی، یک ترجمه کهن - ترجمه ابوالفتح رازی - و یک ترجمه معاصر - ترجمه گرمارودی - و از میان ترجمه‌های چینی، ترجمه «سلیمان بی‌جه سو» انتخاب شده‌اند. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد رازی در مواجهه با وجوه متعدد لفظ یا ساختار مبهم، معمولاً یک وجه را برگزیده و وجوه دیگر را وانهاده است. همچنین، گرمارودی بیشتر بر انتقال تعدد معنایی موجود در متن اصلی با استفاده از پاورقی و کمانک متمرکز است؛ در این بین، تمرکز سلیمان بر انتقال واژه یا ساختار مبهم به زبان چینی است.

واژه‌های کلیدی

ترجمه قرآن، ابهام، زبان فارسی، زبان چینی.

۱- طرح مساله

شده، مستلزم شناخت قرائن مختلف از جمله بافت زبانی و فرهنگی برای ترجمه به زبان‌های دیگر است؛ از این رو، قبل از دست زدن به ترجمه این کتاب مقدس، شناختی عمیق نسبت به بافت ضروری است؛ به‌ویژه درباره آیه‌هایی که مفسران در بیان آن دچار اختلاف‌اند. بدون شک ترجمه قرآن یکی از

ترجمه متن‌های مقدس به سبب ارتباطشان با ایدئولوژی و عقیده افراد، امری سترگ و بی نهایت حساس است، از این رو، مترجم ناگزیر است تمام تلاش خود را در ارائه متنی مقبول به کار گیرد. قرآن به‌عنوان متنی مقدس که در موقعیت‌های مختلف نازل

سخت‌ترین انواع ترجمه است؛ زیرا این متن آسمانی بر فراز قله ادبیات است و پر از ویژگی‌هایی است که هر کدام کار ترجمه و انتقال معنا را سخت و ناممکن می‌سازد؛ یکی از این ویژگی‌ها «ابهام» در متن قرآنی است. ابهام به معنی مشخص نبودن معنا و محتمل بودن چند معنا برای یک واژه یا ساختار است که اگر از روی عمد و در راستای مقاصد بلاغی باشد - که ابهام قرآنی اینگونه است - یک امتیاز محسوب می‌شود و قدرت بلاغی گوینده را به رخ می‌کشد. بر اساس همین، در مقاله حاضر تلاش شده است فرایند ترجمه ابهام‌واژگانی و دستوری در آیات قرآن کریم به دو زبان فارسی و چینی، بررسی و مشخص شود مترجمان فارسی‌زبان و چینی‌زبان برای انتقال این ابهام‌ها از چه راهکارهای ترجمه‌ای استفاده کرده‌اند. برای این کار، دو ترجمه فارسی - ترجمه کهن ابوالفتوح رازی و ترجمه معاصر علی گرمارودی - و یک ترجمه چینی از «سلیمان بی‌جه سوو» انتخاب شده است. علت انتخاب ترجمه رازی، هم به سبب اصالت و قدمت آن و هم به سبب ادبی بودن متن آن و اهمیت آن در نزد فارسی‌دوستان است؛ زیرا این ترجمه کهن‌ترین ترجمه فارسی شیعی از قرآن است. همچنین، «تفسیر روض الجنان در زمره آن کتاب‌هایی است که از همان روزگار مؤلف شایان توجه پارسی‌دوستان و قاطبه علاقه‌مندان به تفسیر و علوم قرآنی قرار گرفته است؛ به همین دلیل، با وجود حجم زیاد کتاب همواره رونویسی و استنساخ می‌شده است» (رازی، ۱۳۷۵، مقدمه یاحقی و ناصح، جلد اول). همچنین، ترجمه گرمارودی هم یکی از بهترین ترجمه‌های ادبی است که مترجم آن، جزو ادیبان مشهور معاصر است. کوشا معتقد است مهم‌ترین ویژگی‌های این ترجمه از این

قارند:

- فارسی‌گرایی و ادبی‌نگاری بی‌افراط؛
- رعایت قواعد دستور زبان فارسی و عدم عربی‌زدگی؛
- انطباق ترجمه با متن اصلی (کوشا، ۱۳۸۵، صص ۱۷۱-۱۷۲).

ترجمه چینی سلیمان بی‌جه سوو از مشهورترین و ادبی‌ترین ترجمه‌های چینی قرآن است که با انگیزه نگارش این مقاله قرابت دارد که تحلیل راهکارهای ترجمه‌ای در ترجمه‌های ادبی است. روش کار به صورت مقابله متن اصلی و ترجمه و نیز مقابله ترجمه‌ها با هم‌اند؛ بدین صورت که آیات مبهم ترجمه‌های مذکور، بررسی و راهکار ترجمه‌ای آنها، استخراج و با هم مقایسه شده‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهشگران از دیرباز به مسئله ابهام قرآنی توجه داشته‌اند و کتاب‌هایی مختص آن نگاشته‌اند؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- ابی القاسم عبدالرحمن بن عبدالله (متوفی در ۵۸۱ق) در کتاب *التعریف والإعلام بما أبهم فی القرآن من الأسماء والأعلام*، چاپ مصر، ۱۳۵۶ ق، که به نظر می‌رسد نخستین کتاب در این زمینه باشد و اعلام مبهم قرآن را بررسی کرده است.

- ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن سعدالله (متوفی در ۷۳۳ق) در کتاب *غرر البیان فی مبهمات القرآن*، چاپ شده در دمشق انتشارات دار قتیبه (۱۴۱۰ق). او در این کتاب با تمسک به سنت نبوی، برخی ابهام‌های معنایی قرآن را توضیح داده است.

- ابو عبدالله البلسی الاندلسی (متوفی در ۷۸۲ق)

در کتاب تفسیر مبهمات القرآن، چاپ شده در مغرب، دارالغرب الاسلامی، سال ۱۴۱۱ق. این کتاب هم بیشتر به مبهمات اعلام پرداخته و از کتب پیشین سود جسته است.

- جلال الدین سیوطی (متوفی در ۹۱۱ق) در کتاب *مفحّمات الأقران فی مبهمات القرآن*، چاپ شده در مصر دار دیب البغا، سال ۱۴۰۳ق. این کتاب ۹۱ ابهام مربوط به اعلام در قرآن را برشمرده و درباره آن توضیح داده است.

- حصه أحمد عبدالله الغزال، در کتاب *كشف البيان عن فوائد وأسرار المبهمات فی القرآن*، چاپ شده در مجله «الدراسات» دانشگاه الأزهر، ش ۷۸، ۲۰۰۳. در این مقاله، رویکرد نویسنده بر توضیح مبهم های مربوط به اسم های علم و ضمایی است که مرجعشان مشخص نیست.

برخلاف مسئله ابهام، مقوله ترجمه آن - با وجود اهمیت فراوانش - کمتر مورد توجه پژوهشگران این عرصه بوده است. طبق جست و جوی نگارندگان، تنها دو مقاله به این مسئله پرداخته اند:

- سید محمدحسن جواهری در مقاله «ابهام شناسی در ترجمه قرآن»، چاپ شده در مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۵۳، سال ۱۳۸۷، به انواع ابهام در ترجمه اشاره کرده است.

- یوسف نظری در مقاله «وجوه ابهام یا ابهام نحوی در زبان عربی و تأثیر آن بر ترجمه قرآن کریم»، چاپ شده در مجله پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۱۵ سال ۱۳۹۵، به جنبه هایی از تأثیر ابهام نحوی در ترجمه اشاره کرده است.

همچنین، در زمینه ابهام به صورت کلی، پژوهش های متعددی در دست است که به چند نمونه

اشاره می شود:

- محمود فتوحی در مقاله «ارزش ادبی اهام از دو معنایی تا چندلایگی معنا»، چاپ شده در مجله ادبیات و علوم انسانی، شماره ۶۲، سال ۱۳۸۷، چگونگی خروج مبحث ابهام از بلاغت قدیم به زبانشناسی جدید را بررسی کرده است.

- قهرمان شیری در مقاله «اهمیت و انواع ابهام در پژوهش ها»، مجله فنون ادبی، ش ۲، سال ۱۳۹۰، تاریخ مقوله ابهام در ادبیات و زبانشناسی را بررسی کرده است.

۳- پرسش های پژوهش

این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش های زیر است:

- مترجمان برای انتقال ابهام واژگانی و دستوری متن قرآن، چه راهکارهایی را برگزیده اند؟
- تفاوت فرهنگی دو زبان چینی و فارسی، چه تأثیری در انتخاب های ترجمه ای داشته است؟

۴- ادبیات نظری پژوهش

در فرایند انتقال معنی، چندین عامل در پیکره بندی معنی سهیم اند: اول گوینده، دوم پیام که متشکل از اجزایی است که ناقل قصد گوینده است و خصوصیات آن باید با عرف زبان سازگاری داشته باشد» (اختیار، ۱۳۴۸، ص ۹۴). سپس وسیله پیام که نقشی بسزا در این فرایند دارد و در نهایت، شنونده است که باید به رمزخوانی و قالب بندی پیام پردازد. ابهام یکی از این عواملی است که ممکن است در برقراری ارتباط میان این عناصر اخلال ایجاد کند. «ابهام، نوعی اختلال در ایجاد معنا به هنگام برقراری

ارتباط بین متن و مخاطب است. اگرچه ممکن است بسیاری از این اختلال‌ها پس از اندکی دقت برطرف شوند، همان فرصت اندک نیز که مخاطب در دستیابی به معنا دچار درنگ می‌شود، نوعی اختلال در یک رابطه سراسر است و مستقیم محسوب می‌شود که در یک ارتباط بی‌ابهام مطلقاً وجود ندارد» (شیری، ۱۳۹۰، ص ۱۶). در اصطلاح ادبی، ابهام به معنی نامعلوم بودن و محتمل‌الجهات بودن است (سجادی، ۱۳۶۶، مدخل ابهام). همچنین، برخی ابهام را در زمره صنعت بلاغی می‌دانند و «وآن را محتمل‌الضدین نیز گویند و آن عبارت است از اینکه کلام را طوری آورند که احتمال دو معنی متضاد داشته باشد (رجایی، ۱۳۵۹، ص ۳۴۵). دایره اصطلاح ابهام، امروزه از احتمال ضدین بسیار فراتر رفته است «ابهام، جوهره ادبیات است و ارزش هنری و راز ماندگاری آثار جاودانه بسته به میزان ابهام نهفته در آنها است. اگر ابهام از متن‌های ادبی اصیل خذف شود، گوهر ادبیان کنار گذاشته می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). صهبا نیز معتقد است ابهام، مفهومی گسترده و فراگیر است که در ادبیات از جمله در تعبیر متن و رابطه بین خواننده و نویسنده استفاده می‌شود. از دیدگاه نقد نوین، ابهام آن معنای ابتدایی و قدیمی خود را که عبارت از پوشیده‌بودن و بسته‌کار کردن بود را از دست داده است و دیگر وجود ابهام در اثر ضعف و ناتوانی نویسنده به حساب نمی‌آید؛ بلکه در بالاترین سطح خود به معنی ابهام هنری به کار می‌رود و در زمره محسنات بدیعی محسوب می‌شود که زاده خلاقیت و ابتکار نویسنده است و اثری که آمیخته به ابهام باشد «حکایت از مهارت و توانایی ادبی آفریننده اثر دارد که توانسته است بیش از یک معنا را در دل نوشته خود بگنجاند» (صهبا، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹).

دیوید کریستال، ابهام را مربوط به «کلمه یا جمله‌ای می‌داند که بیش از یک معنا دارد و این ارتباط، زمینه زبانی دارد» (1988: 15). هارتمن و استارک نیز ابهام را «ساختاری می‌داند که بیش از یک تفسیر را می‌پذیرد» (Crystal, 1976: 11). هادسون معتقد است «ابهام موقعی رخ می‌دهد که کلمه‌ای دو یا بیش از دو معنا داشته باشد» (Hudson, 2000: 313). او معتقد است کاربرد کلمه معنای آن را مشخص می‌کند. او ابهام را به واژگانی و ساختاری تقسیم می‌کند. واژگانی را شامل هم‌آوا، متشابه، چندمعنایی و ساختاری را شامل ابهام گروهی و ابهام کاربرستی می‌داند (Hudson, 2000: 313-314). ویلیام امپسون، منتقد معاصر، بیش از دیگران به ابهام توجه کرده است. او در کتاب *هفت ابهام خود* (empson, 1977: 1) ابهام را به‌طور مفصل شرح داده است. امپسون ابهام را هر اختلاف معنایی مختصری می‌داند که متضمن برداشت‌های متفاوتی از سخن باشد. از نظر او، ابهام زبان انگلیسی در یکی از حالت‌های زیر به وجود می‌آید: ۱. هنگامی که یکی از اجزای کلام دارای یکی از اشکال (مقایسه، تضاد و ...) باشد؛ ۲. یک کلمه یا یک عبارت دارای یک معنا یا بیشتر باشد؛ ۳. از یک کلمه، چند معنای مختلف استنباط شود؛ ۴. وقتی دو یا چند عبارت به یکدیگر مربوط نباشند، اما بودن همه آنها در کنار یکدیگر نشان‌دهنده یک حالت ذهنی پیچیده‌تر در ذهن صاحب اثر باشد؛ ۵. وقتی نویسنده یا شاعر مفهوم مدنظر خود را در فرایند خلق اثر ادبی کشف کند؛ ۶. وقتی عبارت، همان‌گویی معناست و خواننده مجبور می‌شود معنی را در ذهن خود بیافریند و ۷. وقتی معانی کلمه متضاد یکدیگرند و منعکس‌کننده وجود اختلاف در ذهن

شنیده‌اند؛ اما هیچ‌گاه به معنای معجمی آن توجه نکرده‌اند؛ بنابراین، از واژه‌ای در یک جای دیگر و بی‌معنا استفاده می‌کنند.	
گاهی نویسنده به‌طور عمد یا غیر عمد از یک شخص، شهر، یا محصول به‌طور شفاف و ارجاعی اسمی نمی‌برد؛ بنابراین، معلوم نیست این واژه یا این ضمیر به چه چیزی باز می‌گردد.	ابهام در ارجاع

در این پژوهش تلاش می‌شود از انواع ابهامی که زبانشناسان آورده‌اند، دو نوع ابهام واژگانی و دستوری، بررسی شوند.

۵- انواع ابهام در قرآن کریم

در این قسمت، ابتدا انواع ابهام قرآنی به صورت گذرا معرفی می‌شوند و در ادامه، دو نوع ابهام واژگانی و دستوری بررسی می‌شوند.

۵-۱- ابهام عملکردی، فرهنگی و ارجاعی

از میان انواع ابهام ذکر شده، دو نوع اول، یعنی ابهام واژگانی و دستوری، بررسی مفصل می‌شوند؛ ولی شایسته است پیش از آن، مختصراً به انواع دیگر ابهام موجود در قرآن با ذکر مثال‌هایی اشاره شود.

ابهام عملکردی: این نوع ابهام در ترجمه عبارات کنایی و استعاری به وجود می‌آید و ناظر به عباراتی است که معنای مأنوسی در متن مبدأ دارند؛ ولی در متن مقصد، تصویر و معنای نامأنوسی از آنها به ذهن متبادر می‌شود:

- ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ (البقره/۶۱).

ابوالفتح رازی: «بزدند برایشان خواری و درویشی» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۵).

گرمارودی: و مُهَرِ خَوَارِي وَ تَهْدِيسَتِي بِرِ اَنَانِ زِدِه شَد (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۹).

سلیمان: 他们被打上卑贱与贫困的烙印 (و بر

نویسنده هستند.

پیتر نیومارک نیز به‌عنوان زبانشناس درباره ابهام نظر داده است. او معتقد است ابهام ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد؛ ابهام عمدی به سبب غرضی بلاغی و معنایی است و در صورت امکان، باید آن را در ترجمه حفظ کرد و حتی گاهی باید هر دو معنی کلمه‌های همانند را تفکیک کرد. ابهام غیرعمدی در بافت متن مشخص می‌شود؛ این ابهام باید رفع شود. نیومارک ابهام را به چند دسته تقسیم می‌کند (نیومارک، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶-۲۸۹) که در جدول زیر مشخص است:

نوع ابهام	تعریف
ابهام واژگانی	منظور از این ابهام بسیار مشخص است. گاهی واژگانی در کلام استفاده می‌شود که معنای مبهمی دارد. این ابهام می‌تواند برخاسته از واژه یا هم‌نشینی‌اش با واژگان دیگر باشد. ابهام این‌چنینی بسیار شایع و البته مشکل‌آفرین است؛ زیرا نمی‌توان به‌راحتی معنای مناسب را از میان معانی متعدد یک واژه برگزید.
ابهام دستوری	اگر جمله‌ای در بافت زبانی‌اش به لحاظ دستوری ابهام داشته باشد، ضعیف نوشته شده است. تمام جملاتی که ابهام دستوری برآمده از اشتباه دارند، باید به‌صورت بی‌ابهام به زبان مقصد ترجمه شوند.
ابهام عملکردی	این نوع ابهام ناظر به کاربرد و عملکرد یک جمله در یک زبان است؛ به‌طور مثال، یک مثل یا تعبیر کنایی که در فارسی کاملاً مشخص است، می‌توان به شکلی ترجمه کرد که عملکرد خود را در ترجمه از دست بدهد و مبهم باشد: «دستی بر آتش دارد»: «لهید علی النار».
ابهام فرهنگی	اصولاً اسامی یا اصطلاحات فرهنگی نباید ابهام داشته باشند؛ چون شاخص‌های خاص یک فرهنگ‌اند؛ با این حال، هر گاه کارکرد یا ماهیت یک مشخصه فرهنگی در برهه‌ای از زمان تغییر کند، ولی واژه باقی بماند، این واژه برای زمان و مکان دیگر مبهم خواهد بود؛ به‌طور مثال، واژه «نخست‌وزیر» در نظام سیاسی ایران برای نسل جدیدی کاملاً ناآشنا است که با نظام ریاست جمهوری عادت کرده‌اند. همچنین، واژه‌ای مثل «کوپن» یا ...
ابهام در لهجه فردی	باید دانست بیشتر افراد واژگانی را به کار می‌برند که مختص به زبان خود آنها است؛ این بدان سبب است که آنان استفاده از این واژه‌ها را بارها در جاهای مختلف

آنان مَهر خواری و فقر زده شد) (سلیمان/۵).

استعاره موجود در این آیه بر شمولیت و احاطه دلالت دارد. ذلت و بدبختی مانند قبه‌ای بر سرشان زده شده است و بر آنان احاطه دارد؛ یعنی «همان‌گونه که قبه را بر سر، بنا می‌کنند، این بدبختی هم بر آنان بنا شده است» (زمخشری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۵). مشخص است ترجمه لفظی این عبارت باعث ایجاد ابهام عملکردی در زبان فارسی می‌شود؛ زیرا یک فارسی‌زبان به سختی با عبارت «برایشان خواری و درویشی، زدند»، ارتباط برقرار می‌کند. این در صورتی است که گرمارودی به‌سان سلیمان با افزودن واژه «مَهر»، توان ارتباطی کلامش را بالا برده است.

ابهام فرهنگی: واژگان فرهنگی ناظر به اعلام اشخاص و امکانه، اسم حیوانات و جانوران مخصوص یک سرزمین، اسم ابزار مربوط به یک منطقه و ... است. این موارد به سبب بعد زمانی نزول قرآن می‌تواند باعث ایجاد ابهام و غرابت شود؛ برای مثال:

- وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى (نجم/۵۳).

ابوالفتوح رازی: و این زمین را فرود برد (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۱۵۱).

گرمارودی: و شهرهای زیر و رو شده قوم لوط را نگونسار کرد (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۸).

سلیمان: 他使被颠覆的城市哪名 (و شهرهای واژگون‌شده را ویران ساخت) (سلیمان/۲۷۰).

همان‌طور که در کتب تفسیر آمده، احتمالاً واژه مؤتفکه اسمی است که بر سکونتگاه‌های قوم لوط اطلاق می‌شده است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۷۰)؛ بنابراین، مترجمان فارسی، یکی تنها به عبارت «این زمین» و دیگری مطابق با کتب تفسیری عبارت «شهرهای زیر و رو

شده قوم لوط» را برگزیده است که این تفاوت ترجمه‌ای، نشان از ابهام این واژه دارد.

ابهام در لهجه فردی مربوط به اشتباه و خطای نویسنده است که از ساحت قرآن به دور است.

ابهام ارجاعی در آیه زیر مشخص است:

إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه/۴۰).

ابوالفتوح رازی: چون بودند در غار چون می‌گفت رفیقش را اندوه مدار که خدای با ماست، فرو فرستاد خدای سکونش بر وی و قوت کرد او را به لشکرها که شما ندیدی آن را و کرد سخن آنان که کافر شدند فروتر و سخن خدای آن است که برتر است و خدای عزیز و حکیم است (رازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۴۶).

گرمارودی: آنگاه که آن دو در غار بودند، همان هنگام که به همراهش می‌گفت: مَهْرَس که خداوند با ماست و خداوند آرامش خود را بر او فرو فرستاد و وی را با سپاهی که آنان را نمی‌دیدید پشتیبانی کرد و سخن کافران را فروتر نهاد و سخن خدوند فراتر است و خداوند پیروزمندی فرزانه است (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

مرجع ضمیر «ه» در «سکینته» کاملاً مشخص نیست و بین اهل سنت و شیعه، اختلاف جدی در این باره وجود دارد. اهل سنت مرجع را «صاحبه» و «ابوبکر» می‌دانند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۹۹)؛ ولی شیعیان مرجع ضمیر را «النبی» ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ج ۹، ص ۲۷۹). هرچه هست، این ابهام در ترجمه‌ها از جمله ترجمه چینی سلیمان هم نمود واضحی دارد و از میان نرفته است (سلیمان/۹۴).

۵-۲- ابهام واژگانی

ابهام واژگانی در نتیجه «دلالت چندگانه ای تحقق می یابد که برحسب انتخاب واژه ها از روی محور جانشینی پدید می آید» (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷). هم آوایی همان «اشتراک لفظی» در زبان عربی است؛ یعنی واژگانی که لفظ یکسان و معنای متفاوت دارند. چند معنایی هم ناظر به واژگانی است که دو یا چند معنا دارند (ر.ک: مختار عمر، ۱۹۹۸، صص ۱۵۷-۱۵۸). بنابر گفته بسیاری از ترجمه پژوهان، انتقال ابهام و اشتراک لفظی کاری بس سترگ است؛ زیرا در ترجمه، لفظ از میان می رود و احتمال کمی دارد لفظ جایگزین، حاوی همان «ابهام» و ظرافت متن مقصد باشد.

بی گمان به هنگام سخن از ابهام در قرآن نه جنبه منفی آن، بلکه جنبه هنری و مثبت آن مدنظر است که به دلیلی هنری و خلاقانه در متن گنجانده شده است. آنچه در این مقاله به ابهام از آن یاد می شود، همان چندمعنایی واژگان قرآنی است؛ یعنی همان چیزی که «نیومارک» آن را «ابهام عمدی» دانسته و نقطه مقابلش را «ابهام غیر عمدی» می داند که باید برطرف شود. پس مقصود از ابهام، همان نوع اول یا عمدی است که به دلیلی هنری در کلام الهی گنجانده شده است؛ بنابراین، تنها برای بیان راهبرد مترجم درباره نوع اول، مثال هایی ذکر و راهبردها و راهکارهای مترجمان آورده می شود:

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (البقرة/۲۲۸)، مفسران در معنای «قروء» چنین می گویند «اگر "قُرُوءٍ" به معنای طهر باشد، این آیه، عده زنان مطلقه سه طهر است و اگر "قُرُوءٍ" به معنای حیض باشد، عده آنان سه حیض خواهد بود» (الطبرسی، ۱۳۷۲ش، ص ۵۷۳/۲).

ابوالفتوح رازی: «و زنان طلاق داده باز ایستند به خود سه پاکی» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۲۹). رازی از واژه «پاکی» استفاده کرده و به طور خاص بر معنای «طهر» تأکید داشته است؛ بنابراین، معنای دیگر واژه را وانهاده و تلاشی برای انتقال آن نداشته است.

اما گرمارودی در برگردان این آیه، استفاده از دو شیوه کمانک و پاورقی برای توضیح و تبیین بیشتر است «و زنان طلاق داده باید تا سه پاکی (از حیض) خویشان، انتظار کشند» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۳۷)؛ زیرا مقصود کلمه «قرء» در زبان عربی، مشخص و محدود به مورد خاصی است؛ ولی معنای «پاکی» در زبان فارسی عام است و معنای خاص مدنظر کلمه مبدأ را نمی رساند؛ از این رو، مترجم به دلیل آگاهی از این مسئله پاکی را ذکر و «حیض» را در کمانک گذاشته است. علاوه بر این، از پاورقی برای رفع هر گونه ابهام احتمالی بهره جسته است.

این واژه در فرهنگ لغت عربی چینی معادل 月經 برگردان شده است (北京大学阿拉伯语文化教研室编，1989)؛ بنابراین، با توجه به تفاوت های فرهنگی، سلیمان بی جه سوو، مترجم چینی قرآن^۱ نیز فارغ از محذوریتهای موجود در فرهنگ ایرانی، واژه "月經" (عادت ماهیانه) را در ترجمه آورده است (سلیمان/۱۹) 离婚的妇女应自行等待三个月经期

مثال دیگر:

«وَتَادِيَنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم/۵۲)؛ احتمال آن است که واژه ایمن از ریشه «یمن» (الأندلسی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۴/۷) به معنی سعد و

۱ 苏莱曼·白志所，古兰经简释集粹，天马出版有限公司，2011

وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
(الأعراف/۳۱)

رازی در ترجمه این آیه می‌گوید «ای پسران آدم، فراگیرید زیتتان به نزدیک هر مسجدی و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که خدا دوست ندارد اسراف‌کنندگان را» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۶۳).

انتخاب وام‌واژه «مسجد» در این ترجمه، ابهام موجود در آیه را به فارسی انتقال داده است؛ البته واژه «فراگرفتن» که ترجمه لفظی «خذوا» است، بر ابهام آیه می‌افزاید؛ زیرا می‌دانیم منظور این آیه به معنای «پوشیدن زینت است»، نه برداشتن آن؛ بنابراین، معنای آن «آراستگی با لباس زیبا و مناسب است» (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۷) و به قولی دیگر، منظور مطلق لباس پوشیدن است؛ زیرا در میان عرب مرسوم بوده که «به صورت عریان به طواف می‌پرداختند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۹۰)؛ بنابراین، این آیه در نهی عمل عرب نازل شده و مراد از آن، مطلق لباس و ستر عورت است. حال آنکه واژه «فراگرفتن» این ابهام را ایجاد می‌کند که معنا «برداشتن لباس» است!

اما گرمارودی آورده است که «ای فرزندان آدم! در هر نمازگاهی زیور خود را بردارید و بخورید و بیاشامید و گزافکاری نکنید که او گزافکاران را دوست نمی‌دارد» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵). پرواضح است که «نمازگاه» به دلیل پسوند «گاه» دربردارنده هر دو معنای مکان و زمان نماز است.

این واژه در فرهنگ لغت عربی - چینی معادل 清真寺 برگردان شده است (北京大学阿拉伯 1324: 1989، 语文化教研室编) در ترجمه چینی، سلیمان نیز به مانند رازی، لفظ «مسجد» را به کار برده است (سلیمان: ۷۶):

خجستگی باشد یا «یمن» (الطوسی، بی‌تا، ص ۱۳۳/۷) به معنای «راست» باشد. این ابهام را واقعاً نمی‌شود در یک واژه فارسی متبلور کرد؛ بنابراین، نیاز به راهبردی ترجمه‌ای است. رازی در ترجمه این آیه، به سان آیه قبل، تنها یک وجه را گرفته و وجه دیگر را وانهاده است

«و آواز دادیم او را از سوی کوه طور راست» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۸۵)، او در تفسیر خود با ترجمه‌ای روان تر، همچنان معنای «راست» را در نظر دارد «ما او را ندا کردیم از جانب راست کوه طور» (همان، ص ۹۳).

در زبان چینی «یمن» 右边 (به معنای سمت راست) برگردان شده است (北京大学阿拉伯 语文化教研室编، 1989: 2009) در ترجمه چینی، مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ "از سمت راست کوه طور" ترجمه شده است (سلیمان/۵۰): 我从图尔.

山的右边呼唤他

گرمارودی برای رساندن هر دو معنای ممکن این واژه، راهبرد «پاورقی» را اتخاذ کرده است. او در ترجمه گفته «و او را از سوی راست (کوه) طور ندا دادیم» و در پانویس گفته «با به نظر برخی مفسران: از سوی خجسته طور / یا به احتمال باز هم ضعیف تر: از سوی طور خجسته» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۹). با کمی دقت در ترجمه باید گفت گرمارودی در برخورد با اکثریت واژگان مبهم قرآن از این دو گونه راهبرد سود جسته است و موردی پیدا نشد که ابهام را به زبان فارسی منتقل نکرده باشد. گاهی نیز مترجم با زیرکی و توانایی واژگانی را برگزیده که به زیبایی آن ابهام را منتقل کرده است:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا

بشارت ده! (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۳۵)؛ اما در میان سه معنای برآمده از «أَنْتِي» فقط دو مورد را در برگردان گنجانده است. در بقیه موارد نیز کلمات به کار گرفته شده در کمانک‌ها نتوانسته است آن ساختار بلاغی و معانی ضمنی ساختار عربی را در خود بگنجانند و این مسئله حاکی از نبود چنین واژگانی معادل یا تفاوت‌های ساختاری یا ناتوانی مترجم در چینی الهام‌وار کلمات است. این واژه در فرهنگ لغت عربی چینی معادل 好比 برگردان شده است (北京大学阿拉伯语文化教研室编، 1989:686).

سلیمان در ترجمه چینی کلمه «أَنْتِي» واژه «به دلخواه» (به مفهوم بدون قید و شرط) را آورده است (سلیمان: ۲۸).

你们的妻室 (好比) 你们的田地，
你们可以任意耕种你们的田地
واژه بدون قید و شرط در زبان چینی، برآیند هر سه معنای آنی است. این معنا با فرهنگ چینی هم مناسب و سازگار است. شایان ذکر است ترجمه چینی "در حکم" را در کمانک آورده است (好比)

نمونه دیگر «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (نساء / ۳۴). در این آیه، علاوه بر ابهام ساختاری که در مبحث مربوط درباره آن بحث خواهد شد، در کلمه «اضربوهن» و «المضاجع» با ابهام واژگانی روبه‌رو هستیم. درباره «ضرب» بحث و تفسیرهای مختلفی شده است؛ از زدن فیزیکی با چوب مسواک گرفته تا زدن با شدت و ضعف متفاوت بدون به جا ماندن اثر فیزیکی و تنبیه لفظی و زبانی و روانی و ... (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۳) و «مضجع» نیز می‌تواند اسم

阿丹的子孙啊！你们（去）每座清真寺（礼拜）时，应当穿着整洁
مشخص است استفاده از این واژه قرصی، ابهام متن اصلی را منتقل نکرده است.

نمونه دیگر «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتِي سِتْنُمْ وَقَدْمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». (بقره / ۲۲۳)؛ کلمه «أَنْتِي» در وضع معنا برای سه معنای «چگونه، کی و هر کجا به کار می‌رود». (بدیع یعقوب، ۱۹۸۵، ص ۱۶۴)؛ در نتیجه، ترجمه این کلمه که به سبب فراشمولی زمانی، مکانی و فرهنگی دارای چندخوانشی معنایی است، امری است که گاه نیاز به چند کلمه یا توضیح و تفسیر دارد؛ حتی مترجمان نیز در تفسیر این آیه دچار اختلاف نظر فراوان شده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۲).

رازی آورده است «زنان شما کشتزار شمایند، پس بیاید به کشتزار خود آنجا که خواهید» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۹). او با انتخاب واژه «آنجا»، تنها معنای مکانی این واژه را در نظر داشته و دو وجه دیگر آن را وانهاد است؛ البته او در تفسیر آورده است که طبق آموزه‌های اسلام، عمل جماع به هر شکلی، اشکال ندارد (همان، ص ۲۴۰).

گرمارودی در این مورد از همان راهکار کمانک، بهره جسته و سه بار در برگردان این آیه به کمانک دست یازیده است تا بتواند تعدد معانی برآمده از معنی واژگانی و ساختاری را به خواننده مقصد زبان برساند «همسرانتان کشتگاه شمایند، هر جا "و هرگاه" که خواهید به کشتگاه خود درآیید؛ و برای خویش "توشه نیک" پیش فرستید و از خداوند پروا کنید که "روزی" به لقای وی خواهید رسید و "آن روز را" به مؤمنان

مکان و زمان یا مصدر میمی باشد که ترجیح هر معنایی، ترجمه‌ای متفاوت را در پی دارد.

رازی: «و آنان که ترسند ناساخت ایشان، پند دهید و رها کنید ایشان را در بسترها و بزیندشان اگر فرمان برند شما را طلب می‌کنید بر ایشان راهی، خدای همیشه بزرگ بوده است» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۱). مشخص است مترجم، واژه «ضرب» را به «زدن» و واژه «مضجع» را به «بستر» ترجمه کرده است؛ بنابراین، در مورد اول ابهام را انتقال داده، ولی در مورد دوم، تنها وجه اسم مکان را برگزیده است و دو وجه اسم زمان و مصدر میمی را وانهاده است. شایان ذکر است رازی در تفسیر، نوع زدن را مشخص کرده است «آنکه بزیند ایشان را زدنی که به قاعده باشد بر وجه تأدیب؛ چنانکه عیبی و نقصانی بر ایشان نیاید» (همان، ص ۳۵۰).

مانند سلیمان در ترجمه چینی، در برگردان گرمارودی «و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید "نخست" پندشان دهید و "اگر تأثیر نکرد" در خوابگاهها از آنان دوری گزینید "باز اگر تأثیر نکرد" بزیندشان. آنگاه اگر فرمانبردار شما شدند، دیگر به زبان آنان راهی مجوید» (۶۴). «اضربوهن» به همان صورت ظاهری بدون تفسیر و توضیح به کار رفته و فهم شدت و ضعف آن را بر عهده خواننده و سیاق و فرهنگ پذیرفته شده هر جامعه‌ای گذاشته است و به نظر می‌رسد در اینجا بهترین راهکار باشد. علاوه بر این مورد، در این ترجمه با کمانک‌نهایی روبه‌رو هستیم که برآمده از معنای «و» عربی است که هرچند در زبان عربی برای ترتیب نیست، (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۶)، براساس عرف عقلی، مراحل تأدیب زن را در این آیه

به ترتیب ذکر شده دانسته‌اند؛ در نتیجه، براساس همان راهکاری که در «اضرب» پیش گرفته شده است، می‌توانست در این آیه نیز به همان صورت «و» برگردان کند تا رویه‌ای واحد در پیش گرفته شود؛ زیرا ابهامی که در برگردان «اضرب» متبادر می‌شود، در ترجمه «واو» نیز همان ابهام ایجاد می‌شود؛ اما اینکه چرا در یک مورد ترجمه صریح کلمه را ترجیح داده و در دیگری توضیح را، حاکی از نبود رویکردی مشخص و واحد در برگردان است. مورد دیگر در این آیه، ابهام صرفی «المضاجع» است که با توجه به برگردان، چنین سؤالی به ذهن متبادر می‌شود که منظور خوابگاه چیست. با توجه به تفسیرها «هجر در مضجع» به معنای «همبستر شدن، بدون سخن گفتن و نوازش است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۲) و از ابن‌عباس روایت شده که به معنای همبستر نشدن با آنان است. همچنین، معانی دیگری چون ترک سخن زنان، پشت کردن به آنان در بستر، سخن خشن گفتن با آنان در بستر، پرهیز از مطلق سخن گفتن با آنان، برتافتن از آنان به مدت یک ماه و ... نیز برای آن ذکر شده است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۲۸).

نکته شایان ذکر آنکه در ترجمه چینی، مترجم با استفاده از ظرفیت‌های موجود زبانی با وام‌گیری از مثلی رایج، **واهجرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ** را «هم‌بالین شدن ولی خواب‌های جداگانه دیدن» (کنایه از اینکه دو نفر در ظاهر با هم نزدیک‌اند، ولی در واقع دل‌هایشان با هم نیست) ترجمه کرده است (سلیمان: ۴۲). در این ترجمه، عبارت مبهم قرآن تبدیل به عبارت استعاری شده است که معنای نزدیکی با اصل متن ندارد.

(首先) 应当劝诫她们； (若她们

不听从) ، 你们就与她们同床异被

۳-۵- ابهام ساختاری یا نحوی

ابهام نحوی به نوع همنشینی واحدهایی مربوط خواهد بود که هیچ یک از آنها دارای دلالت چندگانه واژگانی نیستند» (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲)؛ ولی نوع ترکیب آنها روی محور جانشینی به دلالت چندگانه واحد سطح بالاتر، یعنی گروه یا جمله می انجامد. هر نوع تمایزی در معنا متضمن تفاوت در توزیع می شود و هر تغییری که در نوع همنشینی واحدها با یکدیگر پدید بیاید، نشان دهنده تغییری است که در معنا رخ داده و هر معنی واژگانی از توزیع خاص خود برخوردار است و همین «تغییر در نوع توزیع، به ضرورت نشان دهنده تغییر در معنی است» (گیررتس، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴). محور همنشینی به «امکان وقوع واحدها در کنار هم برای ساخت واحدهای بزرگتر مربوط است» (گیررتس، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱) که به نوبه خود به دو زیرمجموعه ابهام گروهی و ساختاری تقسیم می شوند. ابهام گروهی هنگامی رخ می دهد که برای «رابطه میان این واحدها تعابیر متفاوتی به دست می دهد و آن گروه یا گروهها به دلیل عدم قطعیت در تعیین روابط نحوی میان واحدهای تشکیل دهنده شان از دلالت چندگانه برخوردار خواهند شد» (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹). بسیاری از موارد این نوع ابهام خاص در زبان عربی کمتر به چشم می خورد و این مسئله به دلیل روابط دستوری خاص و دقیقی است که میان ضمائر، موصوف و صفت، مفرد، جمع و غیره برقرار است؛ ولی به هنگام ترجمه به دلیل نبود چنین روابط عمیق و محکمی در زبان فارسی، دچار نوعی ابهام و دومعنایی و گاهی چندمعنایی می شویم. چند مثال قرآنی:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء/۳۴). در این آیه مضاف‌الیه «بعض» محذوف است و اینکه چه کسی را خداوند بر دیگری برتری نهاده است، مردان را بر زنان یا برخی مردان را بر دیگری؛ ولی به طور واضح مشخص نیست. در زبان عرب گفته می شود در صورتی که حذف باعث ایجاد لبس و معلوم نشدن غرض گوینده شود، مجاز نیست؛ اما سؤال اینجاست که چرا در کتاب مقدس چنین حذفی رخ داده است؛ البته برخی مفسران با توجه به سیاق آیه قبل که سخن از قوامیت بخشیدن مردان بر زنان است، کلمه حذف شده را «هن» دانسته اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۰۶ و سیوطی، ۱۴۰۴، ص ۸۸). در این میان، زمخشری «دلیل برتری مردان را فضل الهی دانسته است، نه چیرگی و تسلط و توانایی» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۶)؛ یعنی همواره مردان، قوام بخش و مسلط بر زنان اند؛ اما از معنای ظاهر آیه که «برخی از مردان را بر برخی از زنان برتری داده است» چنین چیزی بر نمی آید و آلوسی این نظر را رد کرده است که «حذف ضمیر "هن" در اینجا برای ابهام باشد، یا برای بیان اینکه برخی زنان بهتر از برخی مردان اند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۵).

گذشته از اینکه غرض چه باشد و بر فرض اینکه مضاف‌الیه محذوف همان «هن» باشد، در زبان عربی به سان زبان چینی، تمایز بین مذکر و مؤنث با ضمیرهای مختلف «هم» و «هن» به خوبی بیان می شود؛ ولی در برگردان فارسی چنین امری میسر نیست. رازی در ترجمه می گوید «مردان ایستادگان اند بر زنان به آنچه خدای تفضیل داد بهری را بر بهری و به آنچه

نقده کنند از مال‌های ایشان، نیکان فرمانبرندگان‌اند و نگه‌دارندگان‌اند غیبت را به آنچه نگاه داشت خدای» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۱). ضرورت ترجمه وفادار و لفظی ایجاب می‌کرده است که ابهام در مرجع ضمیرها به زبان فارسی منتقل شود. در این ترجمه، به سبب نبود نشانه‌های جنسیت در واژگانی مثل تفضیل داد بهری را بر بهری و فرمانبرندگان نگه‌دارندگان، ابهام متن اصلی چندبرابر شده است.

در برگردان گرمارودی تلاش شده است با توضیح و کمانک مشکل برطرف شود «مردان سرپرست زنان‌اند؛ بدان روی که خداوند برخی آنان را بر برخی دیگر برتری داده است و برای آنکه مردان از دارایی‌های خویش می‌بخشند؛ پس زنان نکوکردار، فرمانبردارند؛ در برابر آنچه خداوند "از حقوق آنان" پاس داشته است» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۸۵). برخلاف ترجمه چینی، در برگردان فارسی به سبب ساختار بی‌تمایز فارسی میان ضمیرها، فقط لفظ «آنان» ذکر شده است و ابهام هنری موجود در زبان مبدأ که تا حدی تشخیص‌پذیر بود، در برگردان به سبب این بی‌تمایزی میان ضمیرها تبدیل به نوعی ابهام گسترده‌تر شده است که هیچ‌یک از اطراف معادله آن مشخص نیست.

علاوه بر مورد فوق، در همین آیه با نوعی ابهام محتوایی و تا حدی ساختاری نیز روبه‌رو هستیم که فقط با کمک ساختار، ماهیت و غرض آن مشخص می‌شود. در آیه «بما حفظ الله» که هم می‌توان «ما» را «موصوله دانست و هم مصدری» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۷)، اگر موصوله بدانیم، بدان معناست که زنان در نبودن شوهران، وفادار به شوهرند؛ به گونه‌ای که سزاوار حق و امانت‌داری اوست و اگر معنای

مصدری مدنظر باشد، معنا چنین می‌شود «به سبب اینکه خداوند آنان را حفظ کرد و برای وفاداری توفیق داد و به سبب وعده بهشت و وعید دوزخ، آنان را به این امر تشویق کرد». در برگردان چینی، «ما» موصوله دانسته شده و «بما حفظ الله»، «پیروی از دستورات الهی در حفظ اسرار» ترجمه شده است؛ همچنان که در پاورقی ذیل عبارت «اسرار»، «و حفاظت از اسرار خصوصی زوجین و رازهای خانواده» اضافه شده است

(سلیمان: ۴۲): 遵循安拉的命令而保守秘密的

با توجه به آنچه بیان شد برگردان فارسی آقای گرمارودی «در برابر آنچه خداوند "از حقوق" آنان پاس داشته است» با اضافه کردن کمانک توضیحی هیچ نقشی در رساندن این نوع ابهام ظریف محتوایی نکرده است.

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (نور/۶۳): «دُعَاءَ الرَّسُولِ» می‌تواند چند تفسیر داشته باشد؛ «دعاء الرسول ایاکم» یا «دعائکم الرسول» که یَدْعُو بَعْضُكُم بِالْأَسْمَاءِ (ابن قتیبه، بی تا، ص ۲۶۵) یا «دعاء علیه الصلاة والسلام ربّه عزّ و جلّ کدعاء صغیرکم کبیرکم» (ر.ک: الوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۱۵ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۶۱). برخی مترجمان قرآن، این آیه را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که ابهام موجود در آیه که از نوع ابهام غرضی است، به ترجمه نیز انتقال یافته است.

رازی گفته است «مکنید خواندن پیغامبر در میان شما چون خواندن بهری شما بهری را» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۱۷۷). ویژگی این ترجمه آن است که کاملاً لفظی است و ابهام موجود در لفظ عربی را به فارسی انتقال داده و به همین دلیل، اصلاً تلاشی برای القای

معنی مدنظر خود نکرده است. به نظر می رسد ترجمه لفظی بهترین راه ترجمه ابهام باشد.

برگردان گرمارودی «پیامبر را میان خویش چنان فرا نخوانید که یکدیگر را فرا می خوانید» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۰). در این ترجمه، فقط یکی از وجوه محتمل در ساختار عربی انتخاب شده و فراخواندن یا صدازدن یکدیگر تنها معنایی است که از این برگردان فهمیده می شود؛ بنابراین، این ابهام در ترجمه گرمارودی منتقل نشده است.

در برگردان چینی این آیه، با وجود روانی و گویایی ترجمه، در پاورقی نیز توضیحاتی بر آن افزوده شده است (سلیمان: ۱۷۷):
你们不要把使者
在你们之间的召唤视作你们互相之间
的召唤

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ
النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰).

کلمه «حنیفاً» که به معنای «راست و مستقیم است» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۵۱) در اینجا می تواند «حال برای دین، یا حال برای فاعل "أقم" باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۹). گذشته از این، نوعی ابهام ساختاری خاص زبان مبدأ نیز در این آیه شریفه وجود دارد و آن نشأت گرفته از صنعت «اغراء» است که بدان اسلوب خاص در زبان فارسی نظیری ندارد. در اعراب این کلمه گفته اند: کلمه «فطره» «اغراء است، یعنی الزم فطره الله...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۹). همچنین، مفعول برای فعل محذوف و مفعول مطلق نیز به حساب می آید.

در ترجمه رازی آمده است که «راست دار روی تو را برای دین حقّ مسلمان، آفرینش خدای آنکه آفرید مردمان را بر آن» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۲۳۶). در

این ترجمه لفظی، در برابر «حنیفاً»، هم زمان دو واژه «حق» و «مسلمان» استفاده شده که معلوم است «حق» ناظر به دین است و «مسلمان» ناظر به «أقم».

در برگردان گرمارودی «بنابراین با درستی آیین روی (دل) را برای این دین درست بدار، بر همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۸). کلمه «حنیف» دوبار ترجمه شده است؛ یکبار برای فاعل «أقم» به صورت «با درستی آیین» و یکبار برای «دین» به صورت «دین درست». علاوه بر این، در پاورقی نیز معانی لغوی کلمه «حنیف» آورده شده است. در قسمت دوم آیه که در متن عربی به صورت اغراء است، در برگردان حالت متمم دارد و به گونه ای ترجمه شده است که این حالت تشویق و اغراء رسانیده شود.

برگردان چینی این آیه به صورت «با تمام وجود به دین درست روی بیاور» درج شده است: 你应当
一心一意地倾向正教

«يُرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ» (آل عمران/۱۳). آنچه از سیاق آیه بر می آید چندین احتمال است؛ اول اینکه فاعل «یرون» به کافران و ضمیر «هم» در «یرونهم» و «مثلیهم» به مسلمانان بر می گردد؛ در نتیجه، معنی چنین است «گروه کافر مؤمنان را دو برابر مؤمنان می دیدند». دوم اینکه فاعل «یرون» کافران باشند و مرجع دو ضمیر «هم» متفاوت باشد؛ به این اعتبار که کافران، مؤمنان را دو برابر تعداد کافران می دیدند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۳ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۷). سوم اینکه دو ضمیر «هم» به کافران بر می گردد؛ به این اعتبار که «کافران خودشان را دو برابر تعدادشان می دیدند» که لازمه آن کم انگاشتن مؤمنان است؛ اما این ابهام چندگانه را که زاده ساختار نحوی

خاص خود است، چگونه می‌توان در ترجمه نمود داد؛ به گونه‌ای که معنا برای خواننده واضح باشد و اگر غرضی بلاغی در ورای این ابهام باشد، این غرض نیز انتقال یابد.

در ترجمه رازی آمده است «می‌دیدند ایشان را دوچندان به دیدار چشم»، راهبرد ترجمه لفظی باعث شده است تا ابهام موجود در آیه کاملاً منتقل شود. در این ترجمه، مشخص نیست چه کسانی دیگران را دوبرابر می‌دیدند. آنگونه که در قرآن نیز مشخص نشده است؛ البته رازی در تفسیر آیه معتقد است کافران، مسلمانان را دوبرابر دیده‌اند؛ امری که در ترجمه‌اش مشخص نیست.

این آیه را گرمارودی چنین ترجمه کرده است «که آنها را دوچندان خود به چشم می‌دیدند» و می‌هراسیدند» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۵۲). وی با آوردن پاورقی، قصد مشخص کردن مرجع ضمیر را داشته است. علاوه بر آن، در خود متن به سبب احساس نوعی ابهام معنایی، با آوردن کمانک سعی در بیان این ابهام داشته است.

در برگردان آقای سلیمان بی‌جه سوو نیز به صورت «آنان به چشم خود دیدند که تعداد افراد روبه رو بیش

از دوبرابر تعداد خودشان است» آمده است 他们亲眼看见对方有自己的两倍之多: (سلیمان: ۲۶).

در توضیح پاورقی، ذیل این آیه نیز به تفصیل به شرایط ویژه جنگ بدر پرداخته است.

۶- نتیجه‌گیری

۱- انتخاب روش ترجمه تحت‌اللفظی ابوالفتوح رازی باعث شده است گاهی لفظ یا ساختار مبهم، به

همان شکلی که در زبان مبدأ وجود دارد - یعنی وام‌واژه - به زبان مقصد منتقل شود و بنابراین، در زبان مقصد نیز تعدد معنایی داشته باشد. رازی نیز گاهی از میان وجوه متعدد لفظ یا ساختار مبهم، تنها یک وجه را برگزیده و وجوه دیگر را وانهاده است.

۲- گرمارودی در بیشتر موارد در برخورد با واژگان و جملات چندمعنا و چنددلالتی روش کمانک توضیحی و گاهی پاورقی را در پیش گرفته است. او با این کار تلاش کرده است ابهام‌های قرآنی را توضیح و تفسیر کند و به متن ترجمه انتقال ندهد.

۳- ترجمه چینی سلیمان، راهبرد جامع‌تری نسبت به مقوله ابهام داشته است. او گاهی از روش ترجمه تحت‌اللفظی استفاده و ابهام را منتقل کرده و گاهی هم ابهام را در کمانک یا پاورقی توضیح داده است.

۳- با مقایسه انتخاب‌های مترجمان فارسی و چینی، متوجه می‌شویم بافت فرهنگی زبان‌ها در انتخاب واژه معادل از سوی مترجمان تأثیر فراوان دارد؛ برای مثال، در ترجمه «آنی» در آیه «آنی شتتم»، مترجمان فارسی محذوریت‌هایی داشته‌اند که مترجم چینی با توجه به فرهنگ چینی نداشته است.

کتابنامه

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌قتیبه، ابومحمد. (بی‌تا). غریب القرآن. بیروت: دار و مکتبه هلال.

اختیار، منصور. (۱۳۴۸). معنی‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

اندلسی، ابوحنان. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.

- مدرسین حوزه علمیه قم.
 طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
 طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). «ارزش ادبی ابهام از دو معنایی تا چندلایگی معنا»، مجله ادبیات و علوم انسانی، شماره ۶۲، ۱۷-۳۶.
 قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
 کوشا، محمدعلی. (۱۳۸۵). «معرفی و بررسی ترجمه قرآن استاد گرمارودی»، بینات، شماره ۴۹، ۱۶۸-۲۰۲.
 گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۴ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات قدیانی.
 گیرتس، دیرک. (۱۳۹۳ش). نظریه های معناشناسی واژگانی. مترجم: کورش صفوی. تهران: انتشارات علمی. چاپ اول.
 مختار عمر، احمد. (۱۹۹۸م). علم الدلالة. القاهرة: دار النشر. عالم الکتب.
 میبدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 نحاس، ابوجعفر محمد. (۱۴۲۱). إعراب القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
 نیومارک، پیتر. (۱۳۹۰). دوره آموزش فنون ترجمه. مترجم: منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.
 苏莱曼·白志所, 古兰经简释集粹, 天马出版社有限公司, 2011
 汉语阿拉伯语词典, 北京大学阿拉伯—伊斯兰文化研究所、阿拉伯语文化教
- بدیع یعقوب، امیل. (۱۹۸۵م). موسوعه الصرف والنحو. بیروت: دار العلم للملایین. ط ۲.
 بهرامی، محمد. (۱۳۸۴). «نظریه پردازان ترجمه»، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۲۲ و ۲۳، ۱۷-۴۰.
 ثعالبی، محمد. (۱۴۱۸). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 صفوی، کورش. (۱۳۹۲ش). درآمدی بر معناشناسی. تهران: انتشارات سوره مهر.
 رازی، ابوالفتوح. (۱۳۷۵). روض الجنان و روح الجنان. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.
 رازی، ابوعبدالله. (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر. ط ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 رجایی، خلیل. (۱۳۵۹). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
 زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
 سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۶). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. چاپ دوم.
 سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المنثور. قم: انتشارات مرعشی نجفی.
 شیری، قهرمان. (۱۳۹۰). «اهمیت و انواع ابهام در پژوهش ها»، مجله فنون ادبی، شماره ۲، ۱۵-۳۶.
 صهبا، فروغ. (۱۳۹۲ش). کارکرد ابهام در فرایند خوانش متن. تهران: آگه.
 صفوی، کورش. (۱۲۹۲). درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
 طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه

- Hudson, G. (2000). *Essential Introductory Linguistic*. Massachusetts: Blackwell Publisher Inc.
- Ibn Qutaybah, Abu Muhammad (n.d). *Gharib Al Quran*. Beirut: Hilal Dar al Maktab.
- Ikhtiar, Mansour. (1348ah). *Semantics*. Tehran: University of Tehran Press.
- Jahez, Omar Ibn Bahr. (1907). *The animal*. Cairo: Al Saddah Press.
- Koosha, Mohammad Ali, *Introduction and study of Quran translation by Ustad Garmaroodi, Bayanat*.(49), 168-202.
- Meybodi, (1371ah). *Discover the secrets and promise the secrets*. Tehran: Amirkabir Publishing.
- Naahs, Abu Ja'far Muhammad, (1421ah), *The Arabs of the Quran*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Newmark, Peter, (2011), *Translation Techniques Training Course*, Translator: Mansour Fahim and Saeed Sabzian, Tehran: Rahnama.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364ah). *The comprehensive rules of the Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Raja'i, Khalil. (1359ah). *Ma'alem al-Balaghah in the science of meanings, expression and innovation*, Shiraz: Shiraz University Press.
- Razi, Abolfotuh, (1375ah), *Rud al-Jannan and Ruh al-Jannan*, edited by Mohammad Jafar Yahaghi and Mohammad Mehdi Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Razi, Abu Abdullah. (1420ah). *The keys of the unseen or the interpretation of the great*. Beirut: House for the Revival of Arab Heritage.
- Safavi, Korosh, (1292ah), *An Introduction to Semantics*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art.
- Safavi, Korosh. (2013). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Surah Mehr Publications.
- Sahba, Forough. (2013). *The function of ambiguity in the text reading process*. Tehran.

研究室编, 商务印书馆, 1989.

Bibliography

- Al-Alusi, Seyed Mahmoud (1415 ah). *The spirit of meanings in the interpretation of the great Qur'an*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Andalusian, Abu Hayyan. (1420 ah). *The sea of environment in interpretation*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Badie Jacob, Emile. (1985). *Encyclopedia of consumption and syntax*. Beirut: Dar Al-Alam Lel Molayeen.
- Bahrami, Mohammad (1384ah). *Translation theorists*. *Journal of Quranic Studies*, (22 and 23) 17-40.
- Chinese-Arabic Dictionary*, edited by the Institute of Arabic-Islamic Culture and Teaching and Research Section of Arabic Culture, Peking University, The Commercial Press, 1989
- Crystal, David. (1988). *A Dictionary of Linguistic And Phonetics*. 2edition. Oxford: Blackwell.
- Darwish, Mohiuddin. (1415ah). *Aareb al Quran va bayanah*. Syria: Dar Al-Irshad.
- Empson, William. (1961). *Seven types of ambiguity*. Penguin books.
- Fotouhi, Mahmoud, (2008), *The literary value of ambiguity from ambiguity to multilayered meaning*, *Journal of Literature and Humanities*, (62),17-36.
- Garmaroodi, Seyed Ali. (1384ah). *Translation of the Quran*, Tehran: Qadyani Publications.
- Geertz, Dirk. (1393ah). *Theories of lexical semantics*. Translator: Kouros Safavid. Tehran: Elmi Publications.
- Hamed Hilal, Abdul Ghafar. (2004). *Al Arabiya Khsayesooha va Samtoha*,. Cairo: Maktab Wahba
- Hartman, R.R.K. & Stork, F.C. (1976). *A Dictionary of Language and Liguistics*. London: Galliard.
- Hassan, Tamam. (1994). *Arabic language means and bases*. Maghrib: Al-Dar Al-Bayda.

Suleiman Baizhisuo, The Quran's Brief Interpretation Collection, Tianma Publishing Co., Ltd., 2011

Tha'labi, Muhammad, (1418ah), The Jewel of Goodness in the Interpretation of the Quran, Beirut: House of the Revival of Arab Heritage.

Zamakhshari, Mahmoud. (1407 ah). Discovery of the facts of the convergent descent. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Sajjadi, Seyed Jafar. (1366ah). Farhang-e Maaref-e-Islami, Tehran: Iranian Authors and Translators Company, Second Edition.

Shiri, Ghahraman, (2011), Importance and types of ambiguity in research, Journal of Literary Techniques. (2), 15-36

Siouti, Jalaluddin. (1404 ah). Al Dor Al Mansor fi Tafsir Al Mansor. Qom: Marashi Najafi Publications.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی